

عطار به روایت دینانی



■ عطار نیشابوری، شاعری به واقع عارف که پس از سنایی شایسته توجه خاص است و در واقع از نخستین شاعرانی است که عرفان را به طور مبسوط به شعر بیان کرد و از پرکارترین شاعران و نویسندگان قدیم ایران است. نخستین جلسه درس گفتارهایی درباره عطار در روز چهارشنبه ۱۵ تیرماه، ساعت ۱۶:۳۰ با سخنرانی غلامحسین ابراهیمی‌دینانی درباره «جایگاه عطار در عرفان و تفکر ایران» و مجدالدین کیوانی دربارۀ «مان و چگونگی آشنایی غرب با عطار» برگزار می‌شود. در این جلسه همچنین علیرضا وکیلی‌منش قطعه آوازی «هیایش» را همراه با بالابان‌نوازی صادق چراغی اجرا خواهد کرد. علاقه‌مندان برای حضور در این جلسه می‌توانند به خیابان شهید بهشتی، خیابان احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم مراجعه کنند.

بحثی در نظریه برنامه‌ریزی



■ انجمن جامعه‌شناسی ایران، نشست «سه رویکرد به برنامه‌ریزی: بحثی در نظریه برنامه‌ریزی» را با سخنرانی روز پنجشنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۰، ساعت ۱۶:۳۰ میزبان پرویز اجالسی خواهد بود تا وی درباره رویکردهای مختلف به برنامه‌ریزی سخنرانی کند. پرویز اجالسی تاکنون بیش از ۱۲ کتاب و تعداد زیادی مقاله علمی را در حوزه‌های گوناگون جامعه‌شناسی تألیف و ترجمه کرده که از جمله آنها می‌توان به کتاب‌های «ازسازای و توسعه علوم اجتماعی با نگاهی به ساختار برنامه درسی»، «پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶» و «سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران» اشاره کرد. این نشست در سالن کنفرانس انجمن جامعه‌شناسی ایران واقع در بزرگراه جلال آل‌احمد، زیر پل گیشا، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار می‌شود.

آکادمی

پدیدار شناسی و علوم شناختی

■ انجمن پدیدارشناسی و علوم شناختی، نشست سالانه خود را درباره «پدیدارشناسی و علوم شناختی» ۱۹ اکتبر (۲۷ مهر) برگزار می‌کند. به گزارش مهر، این نشست که در فیладельیا آمریکا برگزار می‌شود، به بررسی مسایل و موضوعاتی چون پدیدارشناسی اعصاب، شناخت تجسمی، ادراک، درون ذهنیت و شناخت اجتماعی اختصاص خواهد داشت. این مسایل که در نقطه تلاقی پدیدارشناسی و علوم شناختی قرار دارند، در سنت پدیدارشناسی قاره‌ای، فلسفه تحلیلی ذهن و علوم شناختی تجربی مورد توجه قرار گرفته‌اند اما باید در نظر داشت که آنچه از پدیدارشناسی در این همایش مدنظر است، آن سنت فلسفی است که در آثار فیلسوفانی مانند ادموند هوسرل، هایدگر و مریلوپونی وجود دارد.

فلسفه کارپردی

■ کارگاه آموزشی فلسفه کاربردی با موضوع «ملاحظات اخلاقی در مهندسی سیستم‌های زیست‌شناختی و زیست‌محیطی» از ۳۰ سپتامبر تا دوم اکتبر (هشت تا ۱۰ مهر) توسط گروه فلسفه و دین و گروه پژوهش اجتماعی و نانوتکنولوژی دانشگاه نورث‌وسترن آمریکا برگزار می‌شود. امروزه معضلات و مسایل زیست‌شناختی و زیست‌محیطی به طور چشمگیری افزایش یافته‌اند. به گزارش مهر، اندرو لایت (استاد دانشگاه جورج میسون) و اینماکولانا دی‌ملامورتین (استاد بهداشت عمومی و اخلاق در دانشگاه کرنل) سخنرانان اصلی این کارگاه آموزشی خواهند بود که در کنار سایر شرکت‌کنندگان به مسایلی چون ارزیابی رویکرد مهندسی به مسایل بهداشتی و زیست‌محیطی انسان، مسایل اخلاقی در ارتباط با شیوه‌های خاص یا طرح‌های مهندسی محیط زیست و سیستم‌های زیستی، نقش ملاحظات اخلاقی در سیاست‌گذاری‌ها در رابطه با مهندسی سیستم‌های زیستی و زیست‌محیطی وموضوعات نظری تصمیم‌گیری و معرفت‌شناختی در زمینه سیستم‌های زیستی و زیست‌محیطی می‌پردازند.

مسئولیت اخلاقی

■ کارگاه آموزشی «مسئولیت اخلاقی» روز شنبه ۲۰ آگوست (۲۹ مرداد) توسط دانشگاه ارسوس روتردام و مدرسه پژوهش در باب فلسفه کاربردی هلند در شهر اوترخت هلند برگزار می‌شود. مسئولیت اخلاقی، مسئولیتی انسانی است که ناظر به آینده یا گذشته بوده و در عین حال، غیر از مسئولیت به معنای حقوقی، اجتماعی، علمی و… است. این تعریف، کلی است و تنها بیان می‌کند که مسئولیت اخلاقی غیر از مسئولیت‌های دیگر است، اما مالک اخلاقی بودن را به درستی مشخص نمی‌کند، بنابراین تبیین بیشتر معنای مسئولیت اخلاقی نیازمند بررسی بیشتر است. به گزارش مهر، جان مارتین فیشر (دانشگاه کالیفرنیا)، نیکول وینسنت (دانشگاه مک‌کوآری سیدنی)، ژانت کینت (دانشگاه مک‌کوآری سیدنی) و دوروتی هورست کولر (دانشگاه ماستریخت) سخنرانان اصلی کارگاه آموزشی «مسئولیت اخلاقی» هستند.

گروه اندیشه، رحمان بودری: «چنان رفتار کن که گویی بناست آیین رفتار تو، به اراده تو یکی از قوانین عام طبیعت شود.»-اخلاق کانتی- را در یک جمله می‌توان چنین خلاصه کرد. جمله‌ای که پس از کانت فیلسوفان مختلفی به آن رجوع کرده و تا امروز نیز مینا و پایه بسیاری از نظریات اخلاقی معاصر قرار گرفته است. پرسشی که در نشست هفته گذشته انجمن حکمت و فلسفه مطرح بود نیز با رجوع به همین اصل عام صورت می‌گرفت. چهارشنبه گذشته (هشتم تیر) شهین اعوانی به بررسی این موضوع پرداخت و با سخنرانی کانتی وظیفه‌گراست یا تکلیف‌گرا؟ او در تبیین این موضوع ابتدا به نظر هیوم و نقد کانت بر او اشاره کرد. از دیدگاه هیوم عقل به خودی خود به هیچ‌وجه نمی‌تواند کردار آدمیان را هدایت کند و تنها بین امور مختلف نسبت برقرار می‌کند. به همین سبب به احساسات و امیال نیازمندیم. در حالی که کانت در بحث خود تبار مفهوم «وظیفه» را به سیسرو رواقیون عقل وجود ندارد. هیچ‌کس نمی‌تواند از ادای تکلیف خودداری کند. چیزی که برای من تکلیف است برای دیگری نیز هست. بنابراین تکلیف برای همگان یکسان است. در نتیجه ما باید میان وظیفه و تکلیف تمایز قایل شویم. از نظر کانت وظیفه بر دو قسم است.

الف) گاهی وظیفه از بیرون بر فرد تحمیل می‌شود، برای مثال کارمندان یک اداره طبق قوانین باید سر ساعت مقرری در محل کار خود حاضر باشند. ب) گاهی وظیفه از درون بر فرد تحمیل می‌شود بدون آنکه هیچ اجبار بیرونی در کار باشد. کانت در حقیقت این نوع از وظیفه را تکلیف می‌نامد. شهین اعوانی در مقدمه بحث خود تبار مفهوم «وظیفه» را به سیسرو رواقیون برگرداند و کانت را وام‌دار آنان دانست: «کشف رواقیون جایگزینی مفهوم «وظیفه» با مفهوم «سعادت» بود. آنها معتقد بودند که باید به جای سعادت از وظیفه سخن بگوییم. سیسرو نیز در کتاب «وظیفه» به این باور است که انسان در هیچ مرحله‌ای از مراحل زندگی نمی‌تواند از مفهوم وظیفه فارغ باشد. کانت این تعبیر را از سیسرو به عاریت گرفته و در آن تغییراتی می‌دهد.»

اخلاق وظیفه‌گرایانه

برای درک بهتر اخلاق کانتی باید نظریات اخلاقی موجود تا زمان کانت را بازشناسیم که به گمان اعوانی عموماً بر دو نوع اخلاق مبتنی بر فرمان الهی و اخلاق رواقیون است. کانت در تقابل با اولی به دومی نظر می‌کند و اخلاق مبتنی بر وظیفه را بنیان می‌نهد. از نظر رواقیون شر عبارت است از: سرپیچی از فرمان عقل. کانت نیز به همین منوال انسان را موجودی خرمند می‌داند که از قوه عقل برخوردار است که خود بر دو قسم عقل نظری و عملی است. عقل عملی همان

کانت در بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، مثال‌هایی به دست می‌دهد از وظایف واقعی که دو نمونه از آن عبارتند از:

مردی به سبب یک رشته نامرادی‌ها کارش به نومیدی کشیده و از زندگی به تنگ آمده است، ولی هنوز بر عقلش چندان فرمانروا هست که از خود بپرسد که آیا اگر خود را بکشد بر خلاف وظیفه‌ای که در برابر خود دارد عمل نکرده است؟ آنگاه جست‌وجو می‌کند که آیا آیین رفتار او می‌تواند قانونی عام در طبیعت باشد یا نه. آیین رفتار او این است: من از خویشان‌دوستی به این اصل می‌رسم که اگر زندگی درازتر، بیشتر مایه رنج‌شد تا خوشی، باید آن را کوتاه کنم. سپس این پرسش پیش می‌آید که آیا این اصل که بر خویشان‌دوستی استوار است، می‌تواند قانونی عام در طبیعت باشد یا نه. ولی بی‌درنگ آشکار می‌شود که نظام طبیعی اگر یکی از قوانینش آن باشد که به وسیله همان احساسی که بنا بر ماهیت خاص خود باید انگیزه بهبود زندگی شود (برعکس) زندگی را تبه‌اند کند،

از فیلسوفان بیرسید

اخلاق یا دین

چارلز تالیافرو / ترجمه: حامد فرجی

سایت «ژ فیلسوفان بیرسید» سوالات مردم عادی را درباره موضوعات مختلف از جمله اخلاق، دین و فلسفه در اختیار فیلسوفان و دانشمندان قرار می‌دهد تا آنها پاسخ خود را بیان کنند. این پرسشی و پاس‌خ‌ها در عین حال که می‌تواند سطح دانش فلسفی‌مان را افزایش دهد از دید جامعه‌شناسانه نیز بسیار مفید خواهد بود. اگرچه تمام این دانشمندان در سطح بین‌المللی از اساتید کشور ما شناخته‌شده‌ترند اما برخلاف بسیاری، ایشان از گفت‌وگوی ساده با مردم پرهیز نمی‌کنند، کاری که در کشور ما از سوی برخی فیلسوفان و اساتید علوم‌انسانی کسر شأن علمی است. در این قسمت برخی سوالاتی که از چارلز تالیافرو در حوزه مطالعات دینی صورت گرفته است به فارسی ترجمه شده است. از این پس در این ستون یک یا دو سوال از این مجموعه پرسش‌های آید.

دکتر چارلز تالیافرو صاحب کرسی فلسفه در کالج سنت اولاف آمریکاست و در حوزه فلسفه دین، فلسفه اخلاق و فلسفه ذهن متخصص به شمار می‌آید. از وی مقالات و کتابی به فارسی ترجمه شده که از آن میان می‌توان به ترجمه دکتر ان‌شاءالله رحمتی از کتاب «فلسفه معاصر دین» با عنوان «فلسفه دین در قرن بیستم» اشاره کرد.

یکی از دفاع‌های مردم پرسند برای وجود خداوند این ادعاست که بدون خدا ما بنیانی برای اخلاق نخواهیم داشت. حال آیا وابستگی اخلاق به دین شاهدهی برای وجود خدا به حساب می‌آید یا نه این ربط و نسبت در مورد اخلاق و اقرارهای توجیه‌باورهای توحیدی نامربط است؟

اخلاق نقش بسیار مهمی را در برخی براهین یا له

اندیشه

سخنرانی شهین اعوانی در انجمن حکمت و فلسفه با عنوان «اخلاق کانتی؛ وظیفه‌گرا یا تکلیف‌گرا»

قاعده زرین اخلاق کانت



وجدان است در خدمت اراده نیک. فلسفه اخلاق کانت به این ترتیب از هر گونه تجربه برکنار است و صرفاً بر عقل عملی تکیه می‌کند. به اعتقاد کانت در اینجا آینا اخلاق کانتی وظیفه‌گراست یا تکلیف‌گرا؟ او در تبیین این موضوع ابتدا به نظر هیوم و نقد کانت بر او اشاره کرد. تا زمانی که اراده نباشد مفهوم وظیفه کارایی ندارد. مفهوم اراده از پیش در ذات فهم طبیعی و سالم نهفته است. بنابراین کانت از همه کارهایی که مخالف وظیفه‌اند، چشم‌پوشی می‌کند. او همچنین کارهایی را که مطابق وظیفه‌اند اما انسان میلی به انجام آن ندارد، کنار می‌گذارد. اخلاقی بودن یک عمل مستلزم نفی همه الزام‌های بیرونی یا مخالف طبع و میل آدمی و نیز مطابقت آن عمل با عقل است. از این‌رو از نظر کانت حتی احترام به قانون گرچه شرط است اما لزوماً اخلاقی نیست. کانت در اینجا مفهوم «خودآیینی» را پیش می‌کشد. خودآیینی با استقلال (autonomy) قوای است که قوانین را به صورت وظیفه در می‌آورد. مفهوم وظیفه مستلزم پیروی از قانون است و خودآیینی اساس کرامت طبیعت انسان و هر گونه طبیعت عقلانی است. همچنین در خودخلقی مدام هم انسان خالق خود و خالق ارزش‌ها و معیارهاست. بنابراین قاعده زرین اخلاق از این قرار است: «با دیگران فقط آن گونه رفتار کن که رضایت می‌دهی در همان موقعیت با تو رفتار شود.»

بخش بعدی سخنرانی شهین اعوانی به نسبت میان اخلاق و دین اختصاص یافت. او توضیح داد که اخلاق مبتنی بر فرمان الهی وظیفه‌گراست، با این

وظایف واقعی به روایت کانت

با خود در تناقض می‌افتد و از این‌رو، نمی‌تواند به عنوان یک نظام طبیعی وجود داشته باشد؛ پس ممکن نیست که آن آیین کردار نیز به عنوان قانونی طبیعی وجود داشته باشد و در نتیجه با برترین اصل حاکم بر وظایف تضاد کامل دارد.

دیگری می‌بیند که از سرناچاری باید وام بگیرد. می‌داند که نمی‌تواند وام را بازپردازد ولی همچنین آگاه است که اگر قول محکمی ندهد که در موعد معینی وام را خواهد پرداخت، کسی به او چیزی نخواهد داد. می‌خواهد چنین قولی را بدهد ولی هنوز آن اندازه وجدان دارد که از خود بپرسد: آیا خلاف قانون و مغایر با وظیفه نیست که شخص، خود را به این شیوه از دشواری برهاند؟ اگر چنین انگاریم که او تصمیم بگیرد چنین قولی بدهد آنگاه آیین

به معنای رفع وظیفه نیست، تنها افراد بی‌مسئولیت همه‌چیز را به خدا وامی‌گذارند. انسان باید جایگاه خود را بشناسد و در این راه «وجدان» نقشی محوری بازی می‌کند. تعریفی که کانت از وجدان ارائه می‌دهد، عبارت است از: «گاهی از یک دادگاه درونی در وجود انسان که افکار انسان در پیشگاه آن یکدیگر را متهم یا تبرئه می‌کنند. وجدان همان قاضی همراه است که بر اساس «تکلیف» قضاوت می‌کند. به عبارت دیگر وجدان را می‌توان همان وظیفه از درون دانست.

تکلیف و فضیلت

شهین اعوانی در بخش دیگری از سخنرانی خود به ارتباط میان تکلیف و فضیلت پرداخت. از دید او مفهوم فضیلت در کانت با مفهوم تکلیف در ارتباط تنگاتنگی است. بدون درک صحیح از تکلیف، شناخت فضیلت ممکن نیست، چراکه انسان اخلاقی، انسان مکلف است. در فلسفه کانت رابطه سعادت و فضیلت قطع می‌شود و تکلیف جسای آن را می‌گیرد. از همین‌جا می‌توان دریافت که اخلاق کانتی تکلیف‌گراست. اخلاق معطوف به سعادت نتیجه‌گراست و هدف غایی آن سعادت‌مندی انسان است. از سوی دیگر این نوع از اخلاق از احوال عاطفی ناشی می‌شود و به این سبب پساتجربی است. در حالی‌که تکلیف عبارت است از: یک گزینش آزاد ضروری (اجباری) که موجب یک قانون درونی یا خودآیین. از نظر کانت ما ملزم هستیم بر اساس تکالیف خود عمل کنیم. او الزام را به دو دسته الزام فعال و الزام منفعل تقسیم می‌کند. الزام فعال یک الزام ذاتی است و هر الزام به فعل تکلیفی، الزام فعال است. اما الزام منفعل یک الزام تحمیلی است نسبت به امر الزام‌شده. از سوی دیگر کانت الزام را به دو دسته ایجابی و طبیعی هم تقسیم می‌کند که الزام ایجابی به نحو ایجادی و اختیاری تعیین می‌یابد و الزام طبیعی از طبیعت افعال به وجود می‌آید.

اعوانی در پایان سخنرانی خود جمع‌بندی کلی از اخلاق کانتی ارائه داد و علم اخلاق را در کانت متکفل بحث در رفتار آزاد دانست؛ تا آنکه انسان از انجام این اعمال، از بیرون احساس اجبار نکند اما خود را مجبور و مکلف در اجرای آن بداند. میان «اصل احکام نظری الزام» و «اصل اجرایی یا عملی الزام» تفاوت وجود دارد. اصل اعلاّی تمام احکام اخلاقی در فاهمه قرار دارد و اصل اعلاّی تحریک اخلاقی رفتار در دل. اخلاق عبارت است از: انطباق رفتار با قانون عام (کلی) اراده آزاد. کلی اخلاق عبارت است از: مناسبت و سازگاری رفتار با قاعده کلی. در تمام رفتار ما آنچه تابع قاعده است «خلاق» نامیده می‌شود. پس می‌توان دید که کانت تکلیف‌گراست، آن‌هم تکلیفی که براساس فضیلت صورت گیرد.

کردارش این خواهد بود: هرگاه من خود را نیازمند پول بیابم، پول وام می‌گیرم و قول می‌دهم که آن را پس بدهم اگرچه می‌دانم که هرگز نمی‌توانم چنین کنم. اصل خوششت‌دوستی یا سودجویی شاید برای سعادت آینده من مناسب باشد ولی اکنون پرسش این است که آیا درست (نیز) هست؟ از این‌رو خوششت‌دوستی را به قانونی عام مبذل می‌کنم و پرسش را به این صورت در می‌آورم: اگر آیین کردار من قانونی عام باشد وضع چگونه خواهد شد؟ آنگاه بی‌درنگ بر من آشکار خواهد گشت که (خوشتن‌دوستی) هرگز نمی‌تواند قانون عام طبیعت باشد، بلکه ناگزیر با خود در تناقض خواهد بود. زیرا اگر چنین انگاریم که هرگاه کسی خود را گرفتار مشکلی دید، بتواند هرچه را دلش خواست قول بدهد، با این قصد که هرگز به قول خود عمل نکند، نفس (کار) قول دادن، ناممکن خواهد شد زیرا دیگر هیچ‌کس حاضر به شنیدن قولی نخواهد بود، بلکه چنین گفت‌های را به نام آنکه ادعایی میان تهی است به ریشخند خواهد گرفت.

سرنوشت یک مفهوم

هربرت بلومر و از خودبیگانگی

رویا فتح‌الله‌زاده

زیاد است، دستمزد بالاست و کارگر، احساس آزادی و ابتکار عمل دارد. بلومر، پس از ذکر ویژگی‌های هر یک از موارد یادشده، به این نتیجه می‌رسد که تکنولوژی فرآیند پیوسته – شیمیایی – کمترین و تکنولوژی زنجیرهای تولید-خودرو- بیشترین میزان ازخودبیگانگی برای کارگر را موجب می‌شود، زیرا در نوع پیوسته، کارگر احساس توانایی و مشارکت در کار را دارد اما در نوع زنجیرهای همه چیز توسط ماشین انجام می‌گیرد، کارگر احساس ناتوانی می‌کند و فاصله زیاد کارگران از هم موجب انزوای کارگران می‌شود. آنچه نوع ماشینی را از خطر بیشتری ازخودبیگانگی برای کارگر نجات می‌دهد، تشکیل گروه‌های مذهبی و غیررسمی است که انزوای کارگر را کاهش می‌دهد.

هر یک از اندیشمندان نظریات متفاوتی درباره ازخودبیگانگی داشته‌اند و،بر، تشدیدعقائیت وپروکرانیزه شدن زندگی را در اثر غلبه علوم یزیتئوسیتی بر زندگی عامل بیگانگی یا خود می‌دانند. ریمل بر زندگی مدرن، شهرنشینی، تخصصی شدن حاصل از آن و تسلط پول و مادیات برجامعه تأکید دارد. لوکاچ بر کلیت ازدست‌رفته که ناشی از دید علوم اثباتی است و جز جز شدن جهان توجه می‌کند. بلومر، پیشرفت تکنولوژی و تسلط ماشین بر انسان را دلیل ازخودبیگانگی می‌داند و برپرومن نیز با برداشت امروزی از نظریات مارکس بر مدیریت علمی توجه دارد. تشابه همه این اندیشمندان در این است که الف- تقسیم کار، تخصصی شدن و جزیی شدن ناشی از گسترش علوم تجربی را عامل مهمی برای حس فوق می‌دانند؛ ب- همه آنها ازخودبیگانگی را این حس می‌دانند که انسان خود را تحت سیطره چیزی قرار، فراتر، مانند دیوانسالاری، سازمان تولیدی، ماشین و پول ببیند.

تامل کوتاه

به سوی یک اخلاق محض

فرشاد کوشا

■ نظریه اخلاقی کانت در یکی از مشهورترین آثارش «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق» بسط و گسترش می‌یابد که می‌توان آن را پیشگفتاری دانست بر «قد عقل عملی». پرسش اخلاقی کانت به تبع پرسش همه فیلسوفان اخلاق آن است که «چه کاری را باید انجام داد؟» این پرسش در تقابل با پرسش‌هایی همچون «زندگی خوب چیست؟» و «سعادت چیست؟» قرار می‌گیرد. کانت همچون یونانیان، فلسفه را به سه بخش تقسیم می‌کند: دانش طبیعی، دانش اخلاق و منطق. فلسفه صوری قوانین اخلاق است همچنان که کلیت و ضرورت قوانین طبیعت را انتظار دارد. اگر در فلسفه طبیعی تلاش او رسیدن به قوانینی است که همه چیز برطبق آن روی دهد در فلسفه اخلاق دغدغه آن را دارد که به قوانینی برسد که هر چیز طبق آن باید روی دهد. تا اینجا تفاوتی ماهوی میان مشرب کانت در قبال قوانین طبیعت و اخلاق با مشی دیگر فیلسوفان اخلاقی مغرب زمین وجود ندارد. تفاوت از آنجا شروع می‌شود که او به گونه‌ای دیگر به ضرورت و کلیت می‌نگرد که در «قد عقل محض» می‌توان دید. کانت می‌پرسد: «آیا پدید آوردن یک فلسفه اخلاقی محض که از هر امر صرفاً تجربی و عملی برکنار و به انسان‌شناسی وابسته باشد، کمال ضرورت را ندارد؟»

مسئله اساسی کانت در نقد دوم (و در کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق) این است که فلسفای اخلاقی بنا کنند که از دو خصیصه ضرورت و کلیت بهره‌مند باشد. از همین‌رو او به تمایز دانش تجربی و دانش پیستینی اصرار دارد. کانت معتقد است هرگونه حکمی که بر اساس مجرد اصول تجربه استوار باشد اگرچه شاید از بعضی جهات کلی و عام به شمار آید تا جایی که ولو به کمترین اندازه بر بنیاد تجربی تکیه زند هرگز نمی‌تواند نام قانون اخلاقی به خود گیرد.

کانت از تمایز میان کاری که با قانون اخلاقی «مطابق» می‌کند و کاری که «ژ» برای قانون اخلاقی» است، سخن می‌گوید. این تمایز نیز رابطه تنگاتنگی با تمایز میان قوانین آزادی و قوانین طبیعت دارد. در طبیعت هر امری برطبق قوانین طبیعت کار می‌کند، اما کافی نیست که انسان اخلاقی کاری را انجام دهد که مطابق قوانین اخلاقی او باشد برای آن قانون اخلاقی، کارهای خود را سامان دهد. در اینجااست که مفهوم مهم فلسفه اخلاق کانت «اراده» مطرح می‌شود. به تعبیر کانت «خواست یا اراده عبارت است از توانایی برگزینی تنها آن چیزی که عقل، مستقل از تمایل، از لحاظ عملی ضروری و عینی بشناسد.» در اینجا کانت به صراحت راه خود را از فایده‌گرایان که از تطابق با قوانین اخلاقی فراتر نمی‌روند جدا می‌کند. به نظر کانت چه بسا اصول غیراخلاقی در پاره‌ای از موارد مطابق با قوانین اخلاقی باشند.

کانت برای تبیین نظریه اخلاقی خود به شیوه‌ای تحلیلی از معرفت عام به اصل غایی اخلاق می‌رسد و سپس به شیوه‌ای ترکیبی از بررسی این اصل و ریشه‌های آن بار دیگر به معرفت عامی که مصداق آن اصل بوده است باز می‌گردد. به این‌ترتیب او سه مرحله را برای بنیان نهادن اخلاق بر می‌دارد: الف) گذار از معرفت عقلی معمولی اخلاق به معرفت فلسفی اخلاق. ب) گذار از فلسفه مردم‌دست اخلاق به مابعدالطبیعه اخلاقی. ج) گذار از مابعدالطبیعه اخلاق به نقد عقل ناب عملی.

نکته

کانت و فیلسوفان اخلاق معاصر



■ کتاب «پدیدارشناسی هنجاری بودن اخلاق» اثر ویلیام اسمیت اخیرا از سوی انتشارات راتلج منتشر و در آن آرای فیلسوفان پدیدارشناسی چون هوسرل مورد بررسی قرار گرفت. یکی از مسایل مهم در حوزه اخلاق این بوده که آیا الزامات اخلاقی باید اختیاری باشند یا اینکه باید قوه‌قاهره ضامن اجرای آن باشد. پدیدارشناسی به چنین پرسش‌هایی در حوزه فرااخلاق جواب می‌دهد. دکتر ویلیام اسمیت استاد فلسفه دانشگاه سیاتل آمریکا در مورد نظریه اخلاقی خود در این کتاب به مهر گفت: بسیاری از فیلسوفان اخلاق معاصر از فلسفه عملی کانت متأثر هستند.

آنها تلاش دارند مباحث مربوط به هنجاری بودن اخلاق نزد کانت را در نظریه اخلاقی خود مورد استفاده قرار دهند. اسمیت تصریح کرد: رهیافت جامع‌تری که بر اساس آن می‌توان به پرسش‌ها و سوالات اخلاقی پاسخ گفت از رهگذر رهیافتی بیناموضعی و تقریری از خود و اصیل بودن حاصل می‌شود. بر این اساس نظریه اخلاق من مبتنی بر قرآنتی هایدگری از خود است. این قرآنت معتقد به «خود» به عنوان «یک هستی در جهان» است. استاد دانشگاه سیاتل یادآور شد: بر اساس این نظریه، هنجاری بودن اصول اخلاقی و الزام‌آور بودن آنها بر اساس دو موضوع است؛ یکی فرد انسانی و دیگری هنجارهای ایجاد شده از سوی دیگران.